

(... اهورامزدا، این سرزمین، این ملت را از کینه، دشمنی، دروغ و خشکسالی محافظت کند.)^۱

کوروش کبیر

پیشگفتار

از دیرباز اندیشمندان در زمینه علوم اجتماعی، از ارسطو تا دانشمندان امروز غرب، درباره ویژگیهای حکومت در تاریخ شرق سخن گفته یا اشاراتی بدان داشته‌اند. امروز نیز نزد صاحب‌نظران و اهل قلم در ایران مقوله استبداد آسیایی یا باصطلاح متداول امروزی استبداد شرقی^۲ (oriental despotism) و پویا نبودن نظام اجتماعی در شرق دارای جایگاهی ویژه است. نظریات گوناگونی در این باب ارائه شده و ابهامات فراوانی هم به چشم می‌خورد. در این نوشتار به مطلبی پرداخته خواهد شد که شاید پیش از این توجهی به آن نشده است. گفتنی است که طرحی از این دیدگاه پیشتر به همین قلم، در نقدی از یک کتاب در یکی از شماره‌های ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی^۳ آمده است.

قحطی چیست؟

در این مقاله، مراد از قحطی، نایابی محصولات و مواد خوراکی یا کاهش بیش از اندازه محصولات کشاورزی و نبود علوفه در اثر خشکسالی است. این رویداد پیامد نبود باران یا کاهش غیر معمول نزولات آسمانی است. عوامل طبیعی چندی در ایجاد خشکسالی مؤثر است به گونه‌ای که پیش‌بینی این پدیده به کمک دانش امروز نیز، بسیار دشوار و گاهی ناممکن است. باید توجه داشت که خشکی یک منطقه لزوماً به مفهوم بروز خشکسالی در آن منطقه نیست چرا که خشکسالی به معنای یک دگرگونی و یک پدیده پیش‌بینی نشده است.

نبود آب یا باران کافی برای جبران میزانی از رطوبت که صرف تبخیر در محیط و گذشته از آن صرف تعرق گیاهان می‌شود بیانی دیگر از مفهوم خشکسالی است.

بر پایه دانش اقلیم^۴ شناسی، ناکافی بودن میزان بارندگی در برابر پتانسیل تبخیر رویدادی است که در اقلیم باصطلاح خشک بسیار پیش می‌آید. اقلیم

خشک بخشی پهناور از خشکی و مناطق مسکون در جهان، از جمله بخش چشمگیری از جهان باصطلاح شرق را دربر گرفته است. از این روی مردمان در سرزمین‌های شرق در طول تاریخ با خشکسالی‌های بسیار روبه‌رو بوده‌اند. گذشته از اقلیم خشک، پدیده خشکسالی در یکی از پنج اقلیم جهان یعنی اقلیم استوایی نیز روی می‌دهد.

ساکنان مناطق اقلیم استوایی (tropical rainy) به علت بی‌تظمی در زمان بارش باران‌های موسمی، بارها خشکسالی را آزموده‌اند. در بخشی گسترده از این مناطق (در آسیا و آفریقا) کار کشاورزی به باریدن بهنگام باران‌های موسمی وابسته است. طبیعی است که باران بهنگام در رویش و رشد گیاه نقش مهمی بازی می‌کند.

بر پایه نظریه ولادیمیر کوپن، در تقسیم‌بندی کلی، از پنج گونه اقلیم می‌توان نام برد که نام دو اقلیم را تاکنون آورده‌ایم. سه اقلیم دیگر عبارت است از: - اقلیم معتدل و بارانی (warm temperature rainy) که مناطقی محدود از جهان را در بر می‌گیرد؛ بخشی بزرگ از اروپا و سرزمین‌هایی دیگر مانند مجمع‌الجزایر ژاپن.

- اقلیم سرد و مرطوب (humid continental and subarctic) که سرزمین‌های پهناوری را در بر می‌گیرد و سبیری نمونه‌ای از آن است.

- اقلیم قطبی (polar) که مربوط به سرزمین‌های قطب شمال و جنوب و مناطقی دیگر مانند بلندی‌های تبت و هیمالیا است.

در تقسیم‌بندی‌های جدید، گاهی بلندی‌ها و سرزمین‌های مرتفع را اقلیمی جدا از اقلیم قطبی دانسته و با نام اقلیم سرزمین‌های بلند (highland climate) از آن‌ها یاد می‌کنند. نقشه‌ای که در اینجا آورده‌ایم بر این نوع بخش‌بندی استوار است.

در دو اقلیم «سرد و مرطوب» و «قطبی» به علت وجود باران کافی یا سردی زیاد و نبود کشت و کار در اقلیم قطبی، در واقع جای چندانی برای مقوله خشکسالی باقی نمی‌ماند. اما سرزمین‌هایی که به اقلیم معتدل و بارانی تعلق دارند، مانند بخش بزرگی از اروپا، گاهی با خشکسالی روبه‌رو می‌شوند، ولی بسیار کمتر از اقلیم خشک، و در صورت پیش آمدن خشکسالی، حدود و میزان آثار سوء آن محدود بوده و با آثار خشکسالی‌ها در اقلیم‌های خشک یا

جامعه‌شناسی قحطی

نگاه به عواملی بازنگرنده در تکامل اجتماعی شرق

پژوهش‌های علمی کولایان

بسا کم سن و سالانی بودند که هرگز از ضعف جسمی و عقب ماندگی های جسمی و ذهنی رها نمی شدند.^۷

برخلاف زلزله و سیل و طوفان که ممکن است طومار زندگی گروهی از مردمان توانمند را نیز در هم بپیچد، قربانیان قحطی همواره مردمان فقیر جامعه و از زحمتکشان فرودست بوده اند. سرگذشت این گروه از مردم چه بسا از دید تاریخ نویسان که خود از آنان نبوده اند و بیشتر با توانمندان جامعه پیوند داشته اند پوشیده مانده است. تنها يك عامل و آن شیوع بیماری های گشونده که بیشتر پیامد قحط و غلا بوده می توانسته است مصیبت را بر همگان آشکار کند.

جامعه قحطی کدام است؟

اصطلاح «جامعه قحطی» مردمانی را مجسم می کند که بخش بزرگی از سرزمینشان در اقلیم خشک یا اقلیم استوایی است و بیشتر جمعیت آن نیز در یکی از آنها یا در هر دو اقلیم زندگی می کنند. در گذشته، گسترده گری سرزمین و تنوع اقلیمی شرط دوام و ماندگاری جامعه های قحطی بود. شرط بقا این بود که گسترده گری قلمرو به گونه ای باشد که بخشهایی از سرزمین مصون از خشکسالی و بهره مند از مازاد فراوان باشند. در ترکیب

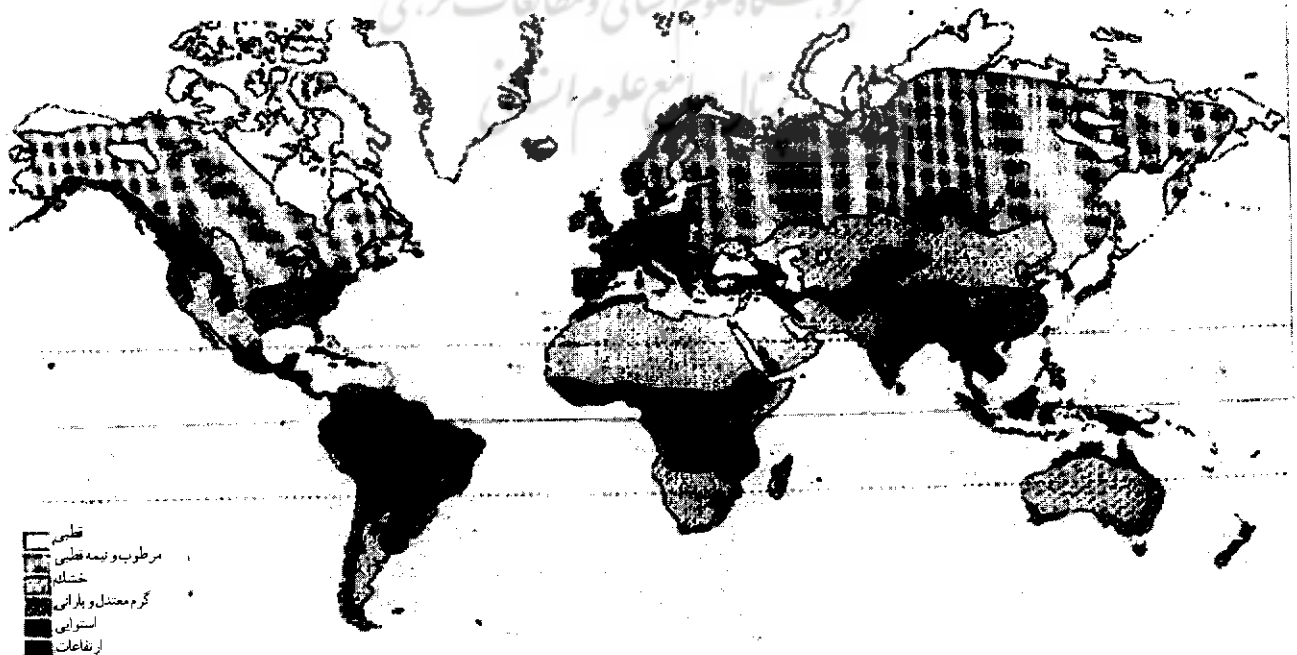
استوایی قابل سنجش نیست.

گرچه با کمک تکنولوژی و ایجاد امکانات، بروز خشکسالی، در دوران ما به شومی گذشته نیست ولی به فراموشی سپردن ابعاد و آثار خشکسالی در گذشته یا به نادانان به تأثیرات تاریخی پیامدهای آن، ممکن است مورخان را به داوری نادرست وادارد یا جامعه شناسان را در شناخت ریشه ای تحولات اجتماعی دچار مشکل کند.

اهمیت آثار و پیامدهای قحطی شاید با آوردن نمونه ای آشکار شود و آن این که از یکصد و پنجاه سال پیش به این سو شاید ده میلیون ایرانی بر اثر پدیده خشکسالی و بروز قحطی جان باخته اند. بدین سان شمار تلفات ناشی از قحطی به تنهایی چندین بار از همه تلفات جنگ یا بلایای طبیعی مانند زلزله و سیل بیشتر بوده است.

قربانیان قحطی به آرامی و به تدریج جان سپرده اند و از این رو سرگذشتی متفاوت با تلف شدگان بر اثر سیل و زلزله یا جنگ داشته اند. آنان به گونه ای می مردند که شاید با مرگ عادی اشتباه گرفته می شد، چرا که در بسیاری موارد نخوردن کمترین مواد غذایی به مدت چند روز و چند هفته به از کار افتادگی، بروز بیماری و سرانجام مرگ می انجامید. آنان که جان به در می بردند چه

بخش بندی اقلیمی بر پایه نظریه ولادیمیر کوپن Wladimir Koppen



سرزمینی این جوامع، وجود بخش‌هایی با اقلیم معتدل و بارانی، یا خشک و ولی برخوردار از رودخانه‌های دائمی و پر آب، ناگزیر بوده است. این بخشها بویژه از نوع اخیر در آسیا تا اندازه‌ای محدود است و ساکنان اصلی این بخشها نخستین کانونهای تمدن در جهان را به نام خود رقم زده‌اند.^۸ همسایگی این مردمان یا نزدیکی آنها به مناطق اقلیمی باصطلاح خشک، در بیشتر مواقع به تصرف سرزمینشان از سوی همسایگان می‌انجامید؛ کاری که از سوی مردمان وابسته به جامعه قحطی و فرمانروایان آنها صورت می‌گرفت. روشن است که در درجه نخست آنان در پی منابع مالی مطمئن بوده‌اند و دسترسی به ایالات نسبتاً مصون از قحطی، امتیاز ارزشمندی برای آنان به‌شمار می‌رفته است. از این رو می‌توان پذیرفت که کشورهای پهناور آسیایی بر پایه این ضرورت شکل گرفته‌اند. شواهد بسیار نشانگر آن است که زیستگاه بخشی بزرگ از مردمان آسیا همیشه در اقلیم خشک یا اقلیم استوایی بوده است.^۹

مردمان در جوامع قحطی، خشکسالی را که یک پدیده طبیعی است، رویدادی ناگوار و یک بلای آسمانی به‌شمار آورده و برای رویارویی با آن نه توان پیش‌بینی داشته‌اند، نه امکاناتی برای پیشگیری؛ از این رو همواره متحمل خسارات فراوان و قربانیان زیاد می‌شده‌اند.

بلای خشکسالی همیشه در پشت سالهای فراوانی پنهان بوده و دور نامعلوم خشکسالی و سالهای خوب و پر نعمت بی‌هیچ نظم و نظامی که بتوان پیش‌بینی کرد، جریان داشته است. شواهد تاریخی گویای آن است که میانگین فاصله زمانی میان خشکسالی‌های بزرگ کشنده، از میانگین طول عمر انسان کمتر بوده است. این نکته بدان معنی است که هر فرد شاید در طول عمر خود می‌توانست شاهد چند قحطی در مناطق مربوط به محل زندگی خود باشد؛ هر چند برای مردمی که به جامعه قحطی تعلق داشته‌اند خشکسالی همیشه دور از انتظار بوده و چپستی اقلیمی و طبیعی این پدیده نیز از دیده‌ها پنهان می‌مانده است، این مشکل با مشکل محدودیت زمین کشاورزی که ساکنان سرزمینهای معتدل و بارانی مانند ساکنان نواحی اروپایی با آن رویه‌رو بوده‌اند قابل سنجش نیست.

مردمانی مانند مردمان اروپا یا حتی ژاپن بیشتر در سرزمینهایی با آب فراوان و دائمی و هوای معتدل و بارانی زندگی می‌کرده‌اند. هر چند آنان ممکن بود با محدودیت زمین مواجه باشند ولی از آنجا که این واقعیت در برابر چشم بود، بخت آن را داشتند که با دیدن وضع، بر آوردی واقعی از آینده داشته باشند یا این که، مشکل را با توسعه زمین بر طرف کنند.^{۱۰} مراد آن است که بود و نبود آب یا خطر خشکسالی، همچون بود یا نبود زمین کشاورزی عینی نیست و تفاوت زیادی میان آنها است.

جامعه قحطی و دموکراسی

دموکراسی به معنای حکومت مردم بر مردم است و این شیوه حکومت پیشینه‌ای چند هزار ساله دارد. در برابر آن، حکومت استبدادی (despotism) بویژه از نوع آسیایی آن قرار داشته است. در این نوع استبداد که از آن بعنوان استبداد شرقی (oriental despotism) یاد کرده‌اند، یک نفر فرمان می‌راند و مقام و مرتبت او جنبه الهی داشته است. توجیه این مطلب شاید این باشد که جامعه قحطی اصولاً پذیرای دموکراسی نبوده است، چرا که دموکراسی نیازمند قانون و قانون نیازمند استقرار و استمرار است؛ پس در نبود قانون، استبداد فرمانروایان بهترین جایگزین آن بوده است.

در سرزمینی که محل آیند و روند قحطی بوده، نخستین چیزی که سامان نمی‌پذیرفته یا قانون را بر نمی‌تابیده، چندانچون کسب درآمد برای حکومت‌ها بوده است. این امر همواره سبب درگیری‌های بسیار می‌شده است. بخشی از سرزمین که خشکسالی دامنگیر آن می‌شده، نه تنها از پرداخت سهم خود درمی‌مانده بلکه نیازمند کمک حکومت می‌شده است و حکومت نیز برای جبران این کاستی با نظم و روشی تازه یا به سخن دیگر قانونی تازه به بازستاندن سهم خود می‌پرداخته است و در این گیرودار هم قحطی زندگان و هم دیگر مردمان ناخرسند و آرزومند قانونی دیگر یا فرمانروایی دیگر می‌شده‌اند. بدین ترتیب نخستین و حیاتی‌ترین پیوند جامعه و حکومت دستخوش نابسامانی می‌گشت. ادامه این وضع چه بسا اعتبار سیاسی دستگاه حکومت را فرو می‌ریخت و حکومت برای پیشگیری از آن، تلاش خود را به

نژادهای گوناگون و بازبانها و آیین‌های متفاوت، در قلمرویی پهن‌آور (البته برخی از سر تسلیم) در کنار هم زندگی می‌کردند و گذشت زمان و سیر تاریخ، درگیریهایی خونین گذشته را از یادشان می‌برد و میهنی واحد برای خویش برپا می‌داشتند. نخستین گروه‌ها از این دست، امپراتوری بزرگ پارس را پدید آوردند.

جامعه قحطی، جامعه برده‌داری

نیست

بنا به یک تعریف، در ترکیب جمعیتی جامعه اگر شمار بردگان بیش از بیست درصد باشد، آن جامعه، جامعه برده‌داری (slave society) به شمار می‌آید. در جامعه قحطی این نسبت بسیار کم‌تر بوده است. در دولت‌شهر آتن این نسبت به پنجاه درصد هم می‌رسیده است.

در تاریخ و بویژه در مناطق معتدل و بارانی، به کار گماردن بردگان در امور کشاورزی می‌توانست علّتی مهم برای رونق برده‌داری باشد ولی در جامعه قحطی وضع چنین نبود. در جامعه قحطی نبود دسترسی به آب فراوان و نبود اطمینان به زراعت دیم، خطر توقف کار و بیکار ماندن بردگان را در پی داشت. در صورت وقوع چنین وضعی یعنی کم‌آبی - که بسیار هم پیش می‌آمد - خرید و فروش برده از رونق می‌افتاد و در نتیجه هزینه گزاف نگهداری آنان بر دوش صاحبانشان سنگینی می‌کرد. در چنین وضعی، خشکسالی عاملی بود که اسباب کم‌رنگ شدن خودبخودی نقش بردگان در اقتصاد و تولید را فراهم می‌ساخت.

جامعه قحطی و اعتبار اجتماعی بازار و

بازاریان

در اقتصاد بازار، بویژه در گذشته، کشاورزی نقشی انکارناپذیر داشته است. به هنگام بروز قحطی بازاریان نیز با شرایطی «فوق‌العاده» روبرو می‌شدند که تغییر ناگهانی قیمت‌ها بازتاب آن بود. مردم چنین تغییرات ناگهانی را که در طول سالها رخ می‌داد موجه نمی‌دانستند و نامشروع می‌شمردند. عرضه نابسامان کالاها یا کمبود و فراوانی آنها همیشه به تزلزل قیمت‌ها می‌انجامید و به علّت

گسترش قلمرو یا آغاز جنگ یا حتی جهانگشایی معطوف می‌کرد و هدف از جهانگشایی البته به جنگ آوردن سرزمینی تازه و کسب غنیمت‌های جنگی بود؛ یا ماجرا با فروپاشی حکومت پایان می‌یافت و داستان یا قدرت گرفتن فرمانروایی دیگر از سر گرفته می‌شد.

حکومت‌های محلی در مناطق قحطی زده جز بندگی و پیروی از حاکمان و فرمانروایان چاره‌ای دیگر نداشتند. فلاکت و نیاز حیاتی‌شان به کمک فرمانروایان هرگونه اعتماد به نفس را از آنان می‌گرفت و اغلب زندگی کوتاه‌مدت سیاسی و اعتبار کوتاه‌مدت اجتماعی‌شان نیز به اشرافیتی موروثی نمی‌انجامید.

احیای کشت و کار در مناطق قحطی زده و تأمین بند و حتی فرستادن دام و حیوان برای تکثیر معمولاً به کمک حاکمان و فرمانروایان و به دستور آنان انجام می‌شد. بی‌گمان از این راه و در راستای تکرار این وضع بود که مالکیت دولت‌ها بر زمین و آب شکل می‌گرفت.

از آنجا که بحران‌های ناشی از خشکسالی در ابعاد کوچک و بزرگ و با فاصله‌های زمانی نامعلوم رخ می‌داد، امکان برنامه‌ریزی و وضع قوانین ناظر به بودجه یا درآمدها برای حکومت بسیار اندک بود. بویژه اگر خشکسالی چند سالی ادامه می‌یافت. هیچ‌کس نمی‌توانست فراوانی یا کمبود آب را در سال پیش رو پیش‌بینی کند. گرچه ناگزیر مقدمات کار فراهم می‌شد ولی بیشتر وقتها جز ناکامی نتیجه‌ای نداشت. تعارضات اجتماعی، ناامنی‌ها، کشمکش‌های سیاسی و جنگ‌ها اغلب ریشه در خشکسالی یا قحطی داشت.

جامعه قحطی و گسترده‌گی قلمرو

ظهور بیایی فرمانروایان جهانگشا از ویژگی‌های جوامع قحطی و جهانگشایی از ضروریات دستگاه سیاسی حاکم و شرط دوام و ماندگاری آن بود. تنوع اقلیمی سرزمین و دسترسی یا پیوستن به مناطق دیگر یا ضمیمه کردن مناطقی به سرزمین خودی، بویژه اگر آن مناطق چراگاه یا آب فراوان و امکان کشت و کار داشتند، بخت ماندگاری را برای فرمانروایان بیشتر می‌کرد. اهمیت این مسأله تا بدانجا بود که به حکم ضرورت گروه‌هایی از مردم با

شواهد آماری

خشکسالی‌های بزرگ در تاریخ شرق^۱

جدول (۱) هند در ۲۳۰ سال گذشته

تاریخ	شمار تلفات ^{۱۲}
۱۷۶۹-۷۰ م	سه تا ۱۰ میلیون نفر (یک دهم تا یک سوم جمعیت)
۱۷۹۰-۹۲ م	تلفات بی‌شمار - رواج آدم‌خواری
۱۸۶۶ م	یک میلیون و پانصد هزار نفر
۱۸۶۸-۷۰ م	بسیار زیاد و تا یک سوم جمعیت راجستان
۱۸۷۶-۷۸ م	پنج میلیون نفر و آسیب دیده‌ها - سی و شش میلیون نفر
۱۸۹۶-۹۷ م	پنج میلیون نفر
۱۸۹۹-۱۹۰۰ م	بیش از سه میلیون نفر
۱۹۴۳-۴۴ م	یک و نیم میلیون نفر
۱۹۶۵ م	هزاران نفر تلف شدند و امدادرسانی سبب نجات جان میلیون‌ها نفر شد

جدول (۲) چین در ۱۲۵ سال گذشته

تاریخ	شمار تلفات
۱۸۷۶-۷۸ م	۹ تا ۱۳ میلیون نفر
۱۸۹۲-۹۴ م	یک میلیون نفر
۱۹۲۰-۲۱ م	پانصد هزار نفر و ۲۰ میلیون نفر آسیب دیدند
۱۹۲۹-۲۹ م	سه میلیون نفر

جدول (۳) ایران - خشکسالی‌های بزرگ در ۱۸۰ سال گذشته

۱۸۲۰ م	۱۸۷۰-۷۲ م	۱۹۱۷=۱۹۱۹ م
تلفات بسیار ^{۱۳}	تلفات ۲ تا ۴ میلیون نفر	تلفات تا ۸ میلیون نفر

پر شمار بودن قحطی در طول سالها، مردم بطور کلی نسبت به بازاریان بدبینی دیرینه داشتند و حتی کار به بدگویی از آنان می‌کشید. این پیامدها همگی بازتاب مستقیم قحطی نبود بلکه آثار غیرمستقیم قحطی نیز همیشه در کار بود. ناامنی راه‌ها و گذرهایی که از مناطق قحطی می‌گذشت به مانند باری گران بر دوش بازرگانان و همۀ مردمان، حتی آنان که از قحطی برکنار مانده بودند، سنگینی می‌کرد.

در مورد خشکسالی در ایران پژوهش‌های چندانی صورت نگرفته، یا به هنگام تنظیم این مقاله در دسترس نگارنده نبوده است؛ با این حال وقوع بیایی این پدیده در سراسر تاریخ زندگی مردمان این مرز و بوم انکارناپذیر است. دانسته‌های فراوان علمی، تاریخی، آیینی، ادبی و هنری گویای این حقیقت است که

شاید ایرانیان بیش از همۀ ملل شرق با خشکسالی روبه‌رو بوده‌اند. وجود قدیمی‌ترین شبکه‌های آبیاری و ضرورت ساختن قنات و گره خوردن موضوع با اهمیت آب با آیین‌های سنتی و مذهبی مانند ایزدپنداری ستاره تیر (در پراکندن بذر باران) که در دوران باستان و در زمان ساسانیان در باور مردمان بوده است همگی گواهی بر این مدعا است. دادن نام تیر به نخستین ماه تابستان که این رسم تا به امروز هم باقی است، نشانه‌ای از این واقعیت تاریخی است.

هر چند اطلاعات منظمی در مورد خشکسالیها در ایران موجود نیست ولی نگاه علمی به موضوع آن، تکیه به مشابهت‌ها یا مشترکات اقلیمی ایران و شبه قاره هند (بویژه پیش از تجزیه) و مراجعه به متون تاریخی و ادبی، حقایق بسیاری را در مورد

فاجعه قحطی و خشکسالی آشکار می‌کند.

آنچه در جدول (۴) آمده است اطلاعات منظمی است درباره خشکسالیهای کشور هند که در دسترس بوده و مأخذ آن مقاله‌ای در مجله Frontline، نشریه معتبر علمی در هند است. شاید این آمارها بتواند راهنمای خوبی برای برآورد شمار خشکسالی‌ها در ایران باشد.

برپایه اطلاعات موجود در آن مقاله، در سال ۲۰۰۲ میلادی، خشکسالی باعث نارسایی بخشی مهم از اقتصاد هند بوده است و شگفت‌انگیز آنکه خشکسالی در حالی روی داده که همۀ پیش‌بینی‌ها گویای سالی پر باران بوده است.

این نکته نیز شایان توجه است که در ۱۳۲ سال گذشته، بیست و یک بار خشکسالی در هند روی داده است که شش مورد آن بر پایه جدول (۱)

جدول (۴) هند - آمار خشکسالی‌ها و سالهای پرباران در ۱۳۳

سال گذشته (۲۰۰۲-۲۰۰۳)

خشکسالی‌ها	سالهای معمولی	سالهای پرباران
۲۱ سال	۹۲ سال	۱۸ سال

برداشت مردم از پدیده خشکسالی نه یک رخداد طبیعی بلکه تنها یک رویداد ناگوار و یک کیفر آسمانی بوده است. بنابراین، نه قدرت

خشکسالی فراگیر همراه با قحطی گسترده بوده است. شاید بتوان این مطلب را کمابیش در مورد ایران تعمیم داد. اگر بگوییم کشوری مانند ایران در دو هزار و پانصد سال گذشته، بیش از چهارصد بار با خشکسالی یا بیش از هفتاد بار با قحطی‌های بزرگ ناشی از خشکسالی روبه‌رو بوده است، از دیدگاه علمی چندان بی‌بایه نیست؛ بویژه اگر بدانیم که جهان در دامنه‌ی زمانی مورد نظر به لحاظ اقلیمی تغییر چندانی نکرده است. البته اثبات دقیق آماری که آورده شده نیازمند پژوهشهای گسترده‌ای است که مبنای آن هم‌اکنون در دسترس پژوهشگران است.

نتیجه

سرزمین‌های وابسته به شرق، محل سکونت مردمان آن، همچنین کشتگاه‌ها و چراگاه‌های آنها همیشه یکسره یا به شکلی عمده در دل دو اقلیم خشک یا استوایی جای داشته است. در طول تاریخ و در مواردی بسیار زیاد، خشکسالی در دو اقلیم خشک و استوایی روی داده و بارها به قحطی انجامیده است. دگرگونی‌های چشمگیر دوره‌ای و نامنظم بودن مقدار باران از ویژگی‌های مهم اقلیم خشک به شمار می‌آید. این ویژگی اقلیمی اساساً زمینه‌ساز خشکسالی و در نتیجه بروز قحطی‌های بسیار بوده است و باید توجه داشت که خشکی سرزمین لزوماً به مفهوم وقوع خشکسالی در آنجا نیست بلکه خشکسالی یک دگرگونی یا یک رویداد پیش‌بینی نشده به شمار می‌رود. اقلیم استوایی نیز چون اقلیم خشک در بسیاری از زمانها آبتن خشکسالی و قحطی برای ساکنان خود بوده که دلیل آن تغییرات دور از انتظار در چگونگی بارش باران‌های موسمی در بخشی مهم از این اقلیم است.

گرچه امروز این پدیده از مسلمات دانش اقلیم‌شناسی است ولی در گذشته برخلاف امروز،

پیش‌بینی و نه توانی چند برای پیشگیری در کار بوده است. از این رو تمدن مشرق زمین بویژه از بعد سیاسی و نوع حکومت سخت متاثر از پدیده خشکسالی بوده است. نبود استقرار و استمرار نسبی و در نتیجه وضع نامتعادل نظام جامعه و حکومت^{۱۴}، از ویژگی‌های جامعه قحطی و از عوارض خشکسالی‌های مکرری است که در طول تاریخ گریبان‌گیر مردم شرق بوده است. خشکسالی‌ها و در نتیجه قحطی، زمینه‌ساز مهاجرت‌ها و کوچ‌های اجباری و جنگ‌های بسیار شده است. ناپایداری شرایط به علت بروز قحطی همیشه مانع از شکل‌گیری پایدار ماندن قوانین بویژه قوانین بولی و مالی بوده است. تلاوم این وضع که قانون ناپذیر جلوه می‌کند مانع رشد و پویایی دموکراسی نیز بوده است چرا که دموکراسی بر پایه شرایط و قوانین اولیه ماندگار، بنا می‌شود.^{۱۵}

امروزه با امکان دسترسی به شواهد تاریخی و علمی بسیار، ردیابی بازتاب عظیم خشکسالی بر جریان تاریخ اجتماعی و سیاسی شرق بویژه ایران می‌تواند بسیار سودمند باشد. پژوهشهای بسیار محدودی که شاید تا کنون انجام گرفته نمی‌تواند بیانگر رخدادها و روشنگر تجربه‌های بزرگ تاریخی و رازهای نهفته در فرهنگ رفتاری و اجتماعی ما باشد. شاید وقت آن رسیده است که مورخان و جامعه‌شناسان ما موضوعی با این درجه از اهمیت را بیشتر مورد توجه قرار دهند.

نگارنده بر این اعتقاد است که آنچه ارسطو^{۱۶} در باب روحیه استبدادپذیری مردم شرق نگاه داشته یا آنچه منتسکیو^{۱۷} درباره نظام‌های اجتماعی شرق بیان کرده، دریافت‌های نیمه‌تمامی است که تنها با شناسایی نقش با اهمیت خشکسالی کامل می‌شود و سرانجام اینکه بی‌بررسی آثار اجتماعی خشکسالیها و قحطی‌ها، اتهامات موجود در «نظریه شیوه تولید آسیایی» مارکس^{۱۸} و اتهامات موجود در

کنکاشهای مفصل ویتفو گل^{۱۱} همچنان حل نشده باقی خواهد ماند.

پانویس

۱. متن نوشته‌ای به خط میخی است که در حفاری‌های اواخر سده نوزدهم از زیر خاک بیرون آورده شده است. این شاید نخستین و تاریخی‌ترین و درعین حال موثق‌ترین گزارش از پتانسیل خوف‌آور خشکسالی در بخشی مهم از شرق تاریخی است. با توجه به مطالبی که در این مقاله بدان پرداختیم، یادآور می‌شود که کورش کبیر از نخستین و از بزرگترین جهانگشایان تاریخ به‌شمار می‌آید.
۲. استبداد شرقی ترجمه رایج اصطلاح انگلیسی oriental despotism است. معنای حکومت مطلقه نیز برای این اصطلاح از سوی نویسنده کتاب: «تضاد دولت و ملت؛ نظریه تاریخ و سیاست در ایران» پیشنهاد شده است.
۳. «جامعه قحطی و نقد نظریه تضاد دولت و ملت» عنوان مقاله‌ایست از نگارنده که در اطلاعات سیاسی-اقتصادی سال شانزدهم، مرداد و شهریور ۱۳۸۱ به چاپ رسیده است.
۴. هر سرزمین، با توجه به وضع آب و هوا و شکل تغییرات آن یا بسته به میانگین باران، درجه حرارت، زاویه تابش خورشید، وزش باد و... به اقلیمی وابسته است.
۵. ولادیمیر کوبین Wladimir Koppen برجسته‌ترین دانشمند اقلیم‌شناس سده بیستم که در ۱۹۴۰ درگذشت.
۶. از ۱۸۵۰ تا ۱۸۷۳ بر پایه یک برآورد، جمعیت ایران از ده میلیون نفر به شش میلیون نفر کاهش یافته که این خود بیانگر چهار میلیون تلفات انسانی است. علت اصلی این کاهش، قحطی بزرگ ۱۸۷۰-۷۲ بوده است. (به نقل از کتاب: اقتصاد ایران در قرن نوزدهم، نوشته دکتر احمد سیف، نشر چشمه، ۱۳۷۳)
۷. مسوریه در کتاب مسافرت در فارس در ۱۸۱۱ می‌نویسد: بر اثر قحطی... در دور و بر دهکده‌ها، تعداد خیلی کمی کودک دیده‌ام... عده معدودی که دیده می‌شوند، ظاهرشان بیانگر بیشترین یدبختی‌هاست و نشان می‌دهد که سوء تغذیه دارند. وضع پوشاک‌شان هم واقعاً خراب است.
۸. بریتل بنک که در زمان قحطی در ایران بوده است در کتاب

ایران در طول قحطی در ۱۸۷۳ می‌نویسد: در شهر کازرون و میان کشتکاران پسر بچه‌ها به کو توله‌های پیر شباهت دارند.

(نقل از کتاب: اقتصاد ایران در قرن نوزدهم، نوشته دکتر

احمد سیف)

۸. بین النهرین و سواحل رود سند (Indus) که هند نام خود را از آن گرفته است و نیز کناره‌های رود زرد در چین از جمله مناطق استثنایی در آسیا محسوب می‌شوند. در این سه منطقه نخستین تمدن‌های بشری آغاز شده است و پیشینه آنها به چند هزار سال پیش از میلاد مسیح می‌رسد.
- تمدن سومر در بین النهرین و در عراق امروزی پدید آمد. بین النهرین از اقلیم گرم و خشک است و بارودخانه‌های پر آب دجله و فرات مشروب می‌شود. آفتاب در خشان، آب فراوان و خاک بسیار غنی و نبود تجاوزات جدی از سوی همسایگان (تا پیش از فشار جمعیتی اقوام همسایه که برخاسته از رونق زندگی کشاورزی و رواج کاربرد آهن بود) فرصتی استثنایی برای سومریان به‌وجود آورد تا در دوره‌ای نزدیک به هزار و پانصد سال موفق به ابداع خط و ایجاد نخستین حکومت‌های شورایی و دموکراتیک برای دولت‌شهرهای خود شوند. بعدها تمدن بابل وارث تمدن درخشان سومر شد و این تمدن نیز سرانجام دستخوش هجوم مردمانی از جامعه قحطی، مانند جهانگشایان پارسی می‌شود. از آن پس تا مدت زمانی دراز ردیابی از سومریان و تمدنشان پیدا نبود تا آن که در یکی دو سده اخیر در پرتو فعالیت‌های باستانشناسی نشانه‌های زیادی از آنان که، نخستین پایه گذاران تمدن و دموکراسی و خالق نخستین خط نوشتاری در جهان بوده‌اند به دست می‌آید.
۹. نقشه‌های جغرافیایی گویای این مطلب است.
۱۰. در دوران پیشی مردم اروپا، این موضوع بسیار مؤثر بوده است. بر ایند این دوراندیشی‌ها شاید اکتشاف سرزمین‌ها و قاره‌های تازه بوده است.
۱۱. اصطلاح شرق کشورهای دیگر مانند مصر را هم در بر می‌گیرد. بی‌گمان این کشور نیز به لحاظ تاریخی و اقلیمی یک جامعه قحطی است و شواهد بسیار علمی و تاریخی این مطلب را تأیید می‌کند. ولی کشوری مانند ژاپن به علت اقلیم معتدل و بارانی سرگذشت متفاوتی داشته است؛ بویژه آنکه موانع طبیعی مانند دریا نیز بازدارنده تجاوز مردم جوامع قحطی به این سرزمین بوده است. شکست فرمانروای مغولی چین در تصرف ژاپن به علت ناآرامی دریا از رویدادهای مهم تاریخ آسیا محسوب می‌شود. ولی ساکنان نواحی معتدل جنوب شرقی چین یا شمال شرقی هند یا نواحی معتدل جنوبی دریای مازندران از چنین امتیازی برخوردار نبوده‌اند. ساکنان این نواحی معتدل و بارانی همیشه به آسانی در برابر تجاوز همسایگان یعنی

اندیشه‌های اروپایی شمرده می‌شود. بنابه این تفسیر، نظام‌های آسیایی به ذات خود استبدادی‌اند. . . .

۱۸. «نظریه شیوه تولید آسیایی» مارکس مبتنی بر این ادعا است که جامعه آسیایی به علت مالکیت دولت بر زمین و آب برخلاف جوامع اروپایی مستعد پویایی و تکامل بوده است.

۱۹. ویتفوجل Karl A. Wittfogel مورخ آلمانی - آمریکایی است. او عقیده دارد در سرزمینی که آبیاری به شبکه‌های پیچیده و مدیریت متمرکز نیازمند است، قدرت سیاسی تنها به عوامل دولتی تعلق گرفته و سبب استیلای دولت بر اقتصاد آن کشور می‌شود. این، خود شرایط ایجاد حکومت خودکامه‌ای را فراهم می‌کند که ویتفوجل آن را استبداد شرقی می‌نامد. این مورخ نتایج پژوهش‌های خود را در کتابی با نام استبداد شرقی (Oriental Despotism) در سال ۱۹۵۷ منتشر کرده است. اصطلاح استبداد شرقی به ظاهر برآمده از نوشته‌های او است.

کتاب‌شناسی

1. The New Encyclopedia Britanica, Volumes 3&6, 1995
2. The forecasting failure - R.Rama Chandaran Frontline-volume 19 august 2002 (indian national magazin)
3. Biomes - Sweet Briar University publications USA, <http://ripley.wo.sbc.edu/departamental/envstudies/geo/>
4. Majd, M. G., Great Famine and Genocide in Persia 1917-19, University Press of America, 2003
۵. آرون، ریمون، مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی، ترجمه باقر پرهام
۶. سیف، احمد، اقتصاد ایران در قرن نوزدهم
۷. کاتوزیان، محمدعلی همایون، تضاد دولت و ملت؛ نظریه تاریخ و سیاست در ایران، ترجمه علیرضا طیب
۸. کولایان، درویشعلی، «جامعه قحطی و نقد نظریه تضاد دولت و ملت»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال شانزدهم، مرداد و شهریور ۱۳۸۱
۹. کولایان، درویشعلی، «نگرش سیستمی و ریشه‌یابی بحران»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال چهاردهم، مرداد و شهریور ۱۳۷۹

مردم وابسته به جوامع قحطی استقلال خود را از دست داده‌اند. (اطلاعات مربوط به جدول‌های ۱ و ۲ از: دائرةالمعارف بریتانیکا است)

۱۲. با در نظر داشت جمعیت اندک کشورها در زمان وقوع قحطی، اهمیت واقعی میزان تلفات روشن می‌شود. گذشته از آن شمار آسیب‌دیدگان همیشه چندین برابر تلف‌شدگان بر اثر قحطی بوده است.

۱۳. نیمه نخست سده نوزدهم همزمان با حکومت فتحعلیشاه قاجار بوده است. در طول این سالها مصایب سنگینی متوجه ملت ایران شده که خشکسالی، قحطی، شیوع طاعون و جنگ‌های ایران و روس از آن جمله بوده است. اطلاعات جامعی در مورد تلفات انسانی در دسترس نیست ولی پیداست که انسانهای بسیاری جان خود را از دست دادند.

۱۴. «برخورد سیستمی با موضوع جامعه و حکومت به مثابه سیستمی واحد و متشکل از دو جزء»، موضوع مقاله‌ای است از نویسنده که در ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره مرداد و شهریور ۱۳۷۹ به چاپ رسیده است.

۱۵. نوسانهای ظرفیت مالی جامعه به علت قحطی یا جنگ با همسایگانی که اغلب خود در اندیشه گریز از قحطی بوده‌اند، قوانین پولی و مالیاتی را همواره لرزان نگاه می‌داشت. این وضع به جای خود شکل‌گیری قوانین اولیه، پاگرفتن قوانین عرفی و تحقق دموکراسی رادشوار می‌ساخت.

دموکراسی نسبت به قانون، چونان خط نوشتاری به الفبای آن است. همچنان که نخستین خط‌های نوشتاری در سایه استقرار و استمرار و در گذر سالهای دراز پدید آمده، پدید آمدن دموکراسی نیز در گرو پایداری نسبی شرایط مادی، شکل‌گیری و، ثبات عرف و قوانین اولیه است.

۱۶. نقل قول مشهوری است از ارسطو فیلسوف بزرگ یونان خطاب به شاگرد پیشین خود اسکندر مینی بر این که به خاطر خو گرفتن ایرانیان به استبداد نوع آسیایی، با آنان چون فرمانروایی خودکامه رفتار کن.

۱۷. در کتاب: مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی نوشته ریمون آرون با ترجمه باقر پرهام چنین آمده است: . . . مونتسکیو منشأ تفسیری از تاریخ آسیا است که هنوز هم از بین نرفته و از ویژگیهای